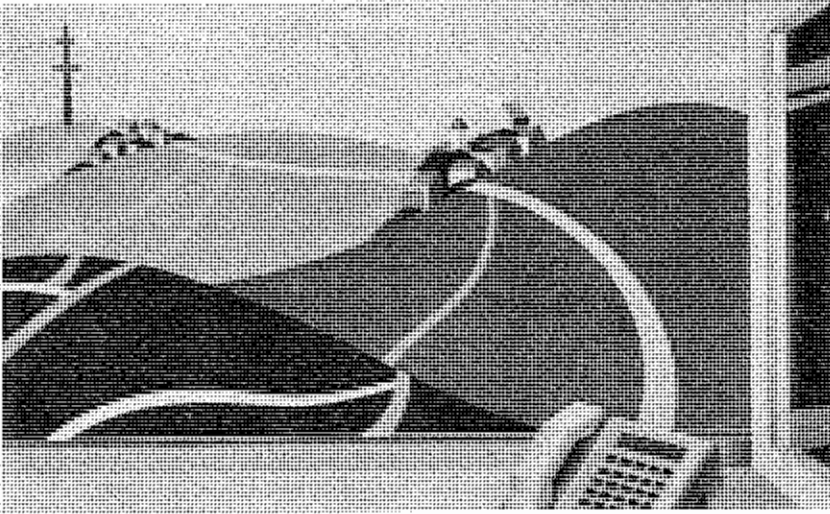


ساخت و کارکرد ارتباطات در جامعه

نوشته: هارولد دی. لسول
ترجمه: نادر درستی



اشاره‌ای نقدگونه

مقاله «ساخت و کارکرد ارتباطات در جامعه» نوشته هارولد لاسول، مبتنی بر «شیوه تجربی» و متأثر از «نظریه کارکردگرایی» در جامعه‌شناسی است که در سال ۱۹۴۸ تحت عنوان «ارتباط آراه نوشته شده است.

تجربه‌گرایان با تجزیه و پُرش زدن پدیده‌های اجتماعی، آنها را به صورت انتزاعی و مجرد و بدون در نظر گرفتن «کیلیت اجتماعی» مطالعه می‌کنند. به‌طور کلی دو این روش، توجه اساسی به فرد و رفتار فردی است. بر اساس همین شیوه، هارولد لاسول با تأکید بر نقش‌های اجتماعی، آزادی، استقلال و بی‌طرفی ارتباطات، روابط و وابستگی مستقیم و غیرمستقیم وسایل ارتباط جمعی و سایر امکانات ارتباطی را یا ساختارهای گوناگون و پهن دامنه اجتماعی و عوامل اقتصادی و سیاسی نادیده می‌گیرد.

در حالی که در زمینه هر سه نقش و کارکرد ارتباطات که وی برمی‌شمرد، می‌توان تأثیر این ساختارها را مشاهده کرد. دو نقش نظارت بر محیط (انتشار اخبار) گرایش‌ها و تأثیرهای نظام اجتماعی، در نقش همبستگی اجتماعی (راه‌نمایی انکار صوموسی) سیاست‌های غیر بی‌جامه و در نقش انتقال میراث فرهنگی (آموزش) معیارهای خاص جامعه و حتی معیارهای جوامع مسلط مثل دموکراسی، حقوق بشر و نژادگرایی، مؤثر و تأیید مشاهده است.

ضعف اساسی شیوه تجربی لاسول، مطالعه مجرد و انتزاعی ارتباطات و وسایل ارتباطی، بدون در نظر گرفتن کلیت و ساختار نابرابر و تضادآمیز اجتماعی است.

بر اساس رهیافت دیالکتیکی، هیچ‌یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی و هیچ پدیده جداگانه‌ای را نمی‌توان بدون ارتباط آن با کل تاریخی و ساختار اجتماعی به عنوان یک هستی اجتماعی، ادراک کرد. این رهیافت به معنای آن است که باید به روابط متقابل سطوح گوناگون واقعیت اجتماعی پرداخت و هیچ‌یک از اجزای سازنده زندگی اجتماعی را نباید

جدا از اجزای دیگر بررسی کرد.

امکانات ارتباطی در نظام سرمایه‌داری، نه تنها نقش بی‌طرفانه، مستقل و روشنگر ندارند، بلکه حامل باورها و ایدئولوژی طبقات رسمی و مسلط جامعه بوده و در صدد هم‌رنگی و انقیاد توده‌های مردم با ارزش‌های سوداگرانه این نظام می‌باشند.

نظریه کارکردگرایی از نظریات اساسی و مطرح در جامعه‌شناسی است. پیش‌فرض این نظریه، انگارش وفاق و تامل در جامعه می‌باشد یعنی ضمن بنیادی انگاشتن ارزش‌ها و منبج‌های مشترک برای جامعه، بر نظم اجتماعی مبتنی بر توان‌های ضمنی تأکید می‌رود و نیز دگرگونی اجتماعی را دارای آهنگی کند و سامان‌مند می‌داند.

کارکردگرایی در تبیین پدیده‌های اجتماعی، به خدشی که این پدیده‌ها در نظم و تعادل چارچوب اجتماعی دارند توجه دارد. به عبارتی این نظریه، ابتدا یک چارچوبی را (خانواده، گروه، جامعه و...) مفروض می‌گیرد و سپس به این می‌پردازد که فلان پدیده به حفظ تعادل و نظم این چارچوب چه خدشی می‌کند. البته این تشریح به تحولات و پویایی اجتماعی نیز توجه دارد ولی این تحول نیز در داخل چارچوب فرض شده مورد نظر و دارای آهنگی ملایم و تدریجی صورت می‌گیرد.

یکی از ویژگی‌های پایه‌ای این نظریه، مقایسه جامعه انسانی با ارگانیسم‌زستی انسان یا حیوان می‌باشد. یعنی همانگونه که کارکرد هر یک از اعضای بدن، خدمت به تعادل، انسجام و نظم ارگانیسم بدن می‌باشد، کارکرد هر پدیده اجتماعی، در خدمت نظم و تعادل جامعه است. و در نوشته لاسول نیز، این مقایسه به وضوح به چشم می‌خورد و سیستم ارتباطی را مانند ارگانیسم انسان در نظر می‌گیرد و برای هر یک از بخش‌ها، کارکردی را جهت تعادل اجتماعی، مشخص می‌نماید. نظریه کارکردگرایی با تأکید بسیار بر تعادل، توجه زیادی به حفظ شرایط موجود و عدم توجه به تغییر، تضاد و تاریخ نموده و در نتیجه وسیه محافظه‌کارانه‌ای را در پی دارد.

در مقابل این نظریه، رهیافت دیالکتیکی و انتقادی قرار دارد که برانگارش تضاد و کشمکش در جامعه سرمایه‌داری و پیوستگی برخی از گروه‌های

اجتماعی بر گروه‌های دیگر تأکید می‌رود و نظم اجتماعی را نه مبتنی بر توافق‌های ضمنی اعضای جامعه، بلکه مبتنی بر دخل و تصرف و نظارت گروه‌های مسلط می‌انگارد و نیز دگرگونی اجتماعی را دارای آهنگی سریع و نابسامان و براندازی گروه‌های مسلط توسط گروه‌های زیردست می‌داند. در شرایط اجتماعی تضادآمیز و سلطه‌گرانه، ابزارها و امکانات ارتباطی در مالکیت صاحبان سرمایه و نفوذ بوده و حامل باورها و ایدئولوژی طبقات مسلط و حامل گمراهی و تحمیل توده‌هاست. در چنین وضعیتی، باید به تاریخ و علت تأسیس و پاگیری امکانات ارتباطی که همانا تضمین تداوم سلطه اجتماعی و اقتصادی است توجه داشت و آن را مورد نقد قرار داد.

«رسانه»

کنش ارتباطی

یک روش مناسب برای تبیین یک کنش ارتباطی، پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

چه کسی؟

چه می‌گوید؟

در کدام مجرا؟

به چه کسی؟

با چه اثری؟

مطالعات علمی فرایند ارتباطات، به تمرکز بر یکی از این پرسش‌ها یا بقیه موارد آن، معطوف می‌باشد. بنابراین، دانش پژوهانی که «چه کسی» را به مثابه برقرارکننده ارتباط مورد توجه قرار می‌دهند به عواملی نظر دارند که زمینه‌ساز آشنایی و رهیافت به سوی کنش ارتباطی است. ما، این بخش از حوزه تحقیق را تحلیل کنترل می‌نامیم. متخصصانی که کانون توجهات خود را روی مبحث «چه می‌گوید» متمرکز می‌کنند، نام تحلیل محتوا را برمی‌گزینند. کسانی که به رادیو، مطبوعات،

فیلم و دیگر مجراهای ارتباطی توجه دارند، تحلیل وسایل ارتباط جمعی را منظور می‌دارند. هنگامی که گرایش عمده در رابطه با کسانی باشد که تحت الشعاع وسایل ارتباط جمعی قرار می‌گیرند، ما از تحلیل مخاطب سخن به میان می‌آوریم. اگر موضوع در خصوص برخورد با مخاطبان باشد، مبحث مورد مطالعه، تحلیل اثر خواننده می‌شود.

به‌طور کلی، مفید بودن این‌گونه تمایزها، به درجه وضوح و پالایش آن بستگی دارد، با توجه به اینکه لازمه یک موضوع علمی و ارشادی نیز، چنین است. برای مثال، در بسیاری موارد ترکیب «تحلیل مخاطب» و «تحلیل اثر» ساده‌تر از تفکیک آنها از هم است. از طرف دیگر، این امکان نیز وجود دارد که ما بخواهیم روی تحلیل محتوا تمرکز داشته باشیم. بدین منظور، لازم است حوزه را، به مطالعه بروی مفاهیم و بررسی سبک تقسیم‌بندی کنیم:

الف - رجوع به پیام (مفاهیم).

ب - ترتیبات عنصری، که پیام در آن شکل می‌یابد (سبک).

ساخت و کارکرد

با در نظر گرفتن علاقه و کشش که به مطالعات همه‌جانبه در مورد این مقوله‌ها وجود دارد، بحث کنونی ما گسترده‌ای وسیع را در بر خواهد گرفت. البته می‌باید توجه داشت که کنش ارتباطی، همچون کلیتی است که در ارتباط با تمامیت فرآیند ارتباطی مطرح می‌شود، از این روی، ما به تجزیه کنش ارتباطی علاقه کمتری داریم. در هر حال، هر فرآیندی می‌تواند در دوچارچوب ذی‌ربط، یعنی ساختار و کارکرد، مورد مذاقه قرار گیرد. هدف ما نیز از بررسی ارتباطات، به بحث گذاشتن تخصص‌هایی است که کارکردهای معینی را به عهده دارند، و از این میان، موارد زیر بدروشنی قابل تشخیص است:

الف: نظارت بر محیط؛

ب: همبستگی بخش‌های جامعه در واکنش نشان دادن نسبت به محیط؛

پ: انتقال میراث اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر.

معادل‌های بیولوژیکی

هنگامی که ما به درجات شدت و ضعف ارتباطات، به مثابه وجه مشخصه‌ای از حیات

در تمام سطوح آن می‌نگریم، می‌توانیم به تمامی جوانب حیات بشری وقوف پیدا کنیم، هرچند که ممکن است در بعضی موارد نیز، پای مقایسه‌هایی نادرست در مورد تشابه بین جوامع بشری و دیگر موجودات به میان کشیده شود. به‌طور کلی، یک موجود زنده، چه اینکه نسبتاً تک افتاده باشد، و چه در پیوندی متقابل با دیگران قرار داشته باشد، به شکل‌های مختلف، به دریات تحریک از محیط تخصص پیدا می‌کند و از این نظر، اندام واره‌ای تک سلولی، یا گروه‌های کثیرالاعضا به برقراری یک تعادل درونی تمایل دارند، و نسبت به تغییرات محیطی به‌گونه‌ای واکنش نشان می‌دهند که این تعادل پابرجا بماند. بنابراین، فرآیند نشان دادن واکنش، در راستای سوق دادن تمامی اعضا در انجام کنشی هماهنگ، رخ می‌دهد. برای مثال، در جانوران پرسلولی، کارکرد سلول‌ها به کشاکش خارجی و همبستگی درونی اختصاص می‌یابد، و به همین منوال در نخستی‌ها، تخصص به‌وسیله اندام‌هایی همچون گوش و چشم و خود سلسله اعصاب فراگرفته می‌شود. بنابراین، هنگامی که تحریک دریافت می‌شود و انتشار می‌یابد، الگوهای رفتاری به‌طور یکنواخت کنش می‌کنند، بدین‌صورت که اعضای چند از حیوان در هماهنگی با محیط ذی‌ربط رفتار می‌کنند (غذاخوردن، حس کردن، حمله کردن).^۱

حال باید، از تعدادی جوامع حیوانی یاد کرد که عده‌ای معین از اعضای آن، با واریسی کردن محیط، نقشی ویژه به عهده می‌گیرند. این جانداران به مثابه «نگهبانان» هستند که با کنش فردی خود، یک گله را متوقف می‌کنند، و هرگاه تغییری هشداردهنده در شرف تکوین باشد، بلوایی به راه می‌اندازند. از این روی کافی است که با سر داده شدن غرش، فذقد، و یا زوزه از جانب «نگهبان» ره‌مه در حال حرکت، از جنبش باز نگه‌داشته شود. به دنبال آن، می‌باید از فعالیت‌های محوله «رهبران» متخصص گروه یاد کرد، که به منظور همسازی منظم با پیشامدهایی که «نگهبانان» وقوع آن را اعلام کرده‌اند، به تحریک درونی «دنباله‌روها» می‌پردازند.

در اندام‌واره‌ای که به مراتب در دریافت تحریک از محیط تخصص پیدا کرده است، تحریکات عصبی وارده و دافعه در امتداد نسجی سیر می‌کنند که با دیگر نسج، پیوندی تنگاتنگ^۲ برقرار کند. لیکن در

■ لاسول، روابط و وابستگی مستقیم و غیرمستقیم و وسایل ارتباط جمعی را با ساختارهای گونگون و پهن دامنه اجتماعی و عوامل اقتصادی و سیاسی نادیده می‌گیرد.

ایستگاه‌های انتقال پیام، موارد بغرنجی در فرآیند مذکور پیش می‌آید، به‌گونه‌ای که ممکن است تحریک وارده آنقدر ضعیف باشد، که نتواند سلسله جنبان حلقه بعدی در ایجاد تحریک شود. در مراکز «پیچیده‌تر»، تحریکات جداگانه، یکدیگر را دستخوش دگرگونی می‌سازند، و با تأثیر از هم، باعث بروز واکنش‌هایی می‌شوند. این نوع واکنش‌ها در بسیاری موارد، با واکنش‌هایی که از بروز تحریکات در مسیری انتزاعی شکل می‌پذیرد، تفاوت دارد. از این نظر، به‌طور کلی «رسانه» در ایستگاه انتقال پیام، یا رسانه‌ای کامل به حساب می‌آید، یا رسانه‌ای متوسط، یا اینکه اصولاً نارسانه است. به‌طور کلی، آنچه که بر سر اعضای یک جامعه حیوانی می‌رود، مشمول همین مراتب می‌شود. برای مثال، ممکن است روباه نابکار، به‌گونه‌ای به اغال حیوانات نزدیک شود، که منبع تحریک بسیار ضعیفی برای سر داده شدن اعلام خطر از سوی «نگهبان» واقع شود، و یا حتی قبل از اینکه «نگهبان» بتواند فریاد عاجزانه‌ای سردهد، حمله حیوان مهاجم او را مقهور سازد. البته امکان وقوع هرگونه انتقال تدریجی از حالت رسانه کامل به نارسانه‌ها، یا به‌عکس - نیز وجود دارد.

میزان بدل توجه در جامعه جهانی

هنگامی که ما، فرآیند ارتباطی را در هر قلمرویی از جامعه جهانی مورد مذاقه قرار می‌دهیم، سه گروه از متخصصان مورد توجه ما قرار می‌گیرند. به‌طور کلی یک گروه، به واریسی محیط سیاسی (محیط خط مشی دهنده) می‌پردازد. دیگری، واکنش قلمروی جامعه



■ نظریه کارکردگرایی در ارتباطات، توجه زیادی به حفظ وضع موجود و عدم توجه به تغییر دارد و در نتیجه روحیه محافظه کارانه‌ای را ایجاد خواهد کرد.

موردنظر را در ارتباط با تمامی محیط همبسته می‌نماید. سومین گروه، الگوهای معین واکنش نشان دادن را، از سالمدندان به جوانان منتقل می‌سازد. بدین ترتیب، گروه اول: سیاستمداران، وابسته‌های سفارت، و خبرنگاران خارجی، نمونه‌ای از کسانی هستند که پیرامون محیط تخصص پیدا می‌کنند. گروه دوم: سردبیران، روزنامه‌نگاران و گویندگان، همبسته‌سازان عکس‌العمل درونی به حساب می‌آیند. گروه سوم: اولیای خانه و مدرسه، کسانی به حساب می‌آیند که میراث اجتماعی را به جوانان انتقال می‌دهند.

به‌طورکلی، ارتباطاتی که از محیط خارجی سرچشمه می‌گیرد از مسیرهای متقاطع خبری می‌گذرد که در آن، فرستندگان و دریافت‌کنندگان متعددی، با یکدیگر پیوند می‌خورند. بنابراین، نظر به وجود دگرگونی در هر نقطه از جریان انتقال پیام، ممکن است در این زنجیره انتقال پیام، پیام‌هایی که از یک سیاستمدار یا خبرنگار خارجی نشأت می‌گیرد از میز سردبیران سردر بیاورد، و در نهایت به آگاهی ملاحظه مخاطبان زیادی برسد. با این وجود، روشن نمودن میزان محتوای خبری که به آگاهی افراد و گروه‌ها

می‌رسد، در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که ما، فرایند توجهات عمومی سراسر جهان را، زنجیره‌ای متصل به هم بدانیم. در این راستا و برای روشن نمودن میزان محتوای خبری، ما می‌توانیم تقاطعی را مورد بررسی قرار دهیم که در آن رسانه‌ها، برای مدت زیادی قادر به انجام وظیفه نیستند. همچنین می‌توان به دامنه تغییر، بین «رسانه کامل» و «رسانه حداقل» نیز توجه نماییم. لیکن، از تمامی موارد بذل توجهات عمومی در جامعه جهانی، تنها در برخی از نقاط است که شالوده چنین توجهاتی به مراتب متغیر، پالایش یافته، و تعاملی به‌نظر می‌رسد. متروپولیس‌ها، و مراکز سیاسی جهان، با مشارکت بسیار خویش در ایجاد حس وابستگی متقابل و تمیز دادن مسائل، و همچنین انجام دیگر فعالیت‌های مراکز مغزی و زیر مجموعه‌های آن در یک اندام واژه انسانی، از جمله این نقاط هستند. با این اوصاف، نوع توجهات سکنه بدوی مناطق دور افتاده، در نقطه مقابل قرار می‌گیرد. ولیکن در کل، هیچ فرهنگ عامه‌ای وجود ندارد که دستخوش تمدن صنعتی نشود. ما، چه با چترنجات درون خاک گینه نو فرود بیاییم، و چه در دامنه‌های هیمالیا، به‌طور کلی هیچ قبیله‌ای را به‌دور از کشاکش با جهان نمی‌یابیم.

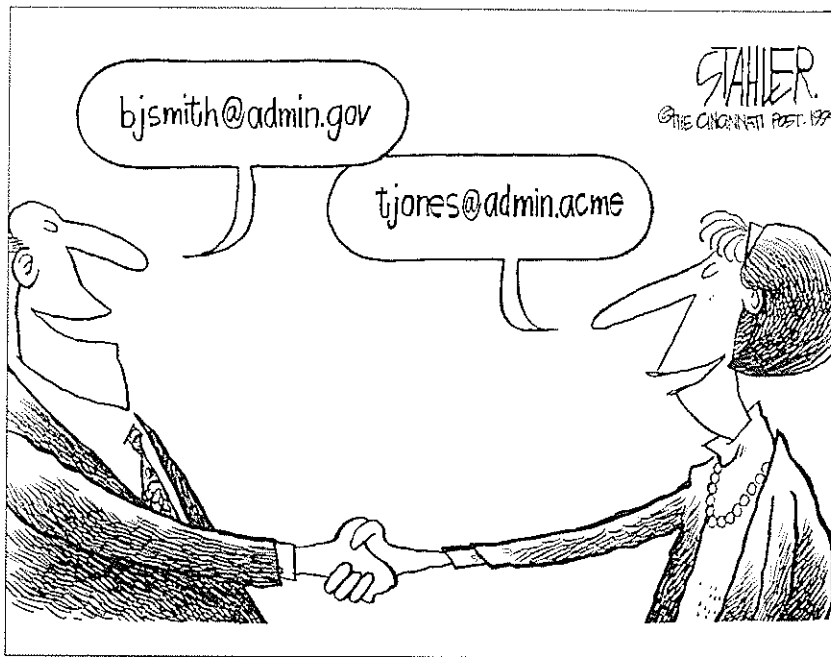
البته امروزه، رویدادهای گوشه‌وکنار جهان، و رخدادهایی که به آگاهی مخاطبان در متروپولیس‌ها می‌رسد، به‌گونه‌ای کمرنگ در آثار ترانه‌سراها و شاعران انعکاس می‌یابد. ممکن است در این آفرینش‌های هنری، رهبران سیاسی در حال اعطای زمین به دهقانان، و یا در تفرج و شکار در دشت و هامون نشان داده شوند، هرچند که شکل‌نهایی اتخاذشده در ارتباطات در میان پیشینیان، شعر یا داستان بوده است.

به‌هرحال، هنگامی که ما برضد جریان ارتباطات هم به پیش می‌رویم، متوجه می‌شویم که کارکرد بی‌وقفه انتقال پیام برای اعضای قبایل بدوی و دور افتاده، در برخی موارد به‌وسیله رفتار سکنه روستاهایی شکل می‌پذیرد، که گهگاه با آنها در کشاکش قرار می‌گیرند. برقرارکننده جریان انتقال پیام می‌تواند آموزگار مدرسه، دکتر، قاضی، مأمور وصول مالیات، پلیس، سرباز، دستفروش، میسیونر و یا دانش‌آموز باشد. در هر حال، او یک مرکز نقل‌اخبار و شرح و تفسیر به حساب می‌آید.

معادل‌هایی دقیق‌تر

هنگامی که فرایندهای ارتباطی در جامعه بشری به تفصیل مورد بررسی قرار بگیرد، همسانی‌های بسیاری در مورد پایه و شالوده تخصص‌پذیری در بین اندام‌واره‌های انسانی و جوامع حیوانی پست‌تر، پدیدار می‌شود. برای مثال، صاحب‌منصبانی وجود دارند که در سراسر جهان استقرار یافته‌اند، و از قلمروی خویش پیام‌هایی برای مراکز محوری مخابره می‌کنند. بدیهی است که این گزارش‌های وارده، به مرور از کثرت به قلت می‌گرایند و به جایی می‌رسند که همدیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. از آن پس، تقاطع خبری - در پی چنین وحدتی - مطابق الگوهای رایج گسترش پیدا می‌کند، درست به همانگونه که یک وزیر امور خارجه در انظار عمومی سخنرانی می‌کند، یا یک مقاله در نشریه‌ای درج می‌شود، و یا یک فیلم خبری در تیتراژی عنوان می‌شود. از نظر کارکرد، نیز چنین سرخط‌هایی که از محیط خارجی قلمرو، نشر پیدا می‌کنند به مثابه مجراهای انشعابی هستند که تحریک عصبی وارده را به سوی سیستم مرکزی اعصاب یک موجود زنده انتقال می‌دهند، و در نتیجه اعلام خطر در میان گله منتشر می‌شود. به‌هر روی، تحریکات دافعه یا خارج‌شونده نیز به برقراری توافقی متقابل منجر خواهد شد.

به‌طور کلی، سیستم مرکزی اعصاب بدن تا اندازه‌ای با تحریکات جریان کل «انشعابی - خارج‌شونده» درگیر است. البته سیستم‌هایی اتوماتیک نیز وجود دارند که می‌توانند بدون اندکی درگیر شدن با مراکز «پیچیده‌تر»، با یکدیگر در کنش و واکنشی متقابل قرار بگیرند. اساساً، ثبات محیط درونی نیز از خلال میانجیگری نوع حیات‌زیستی یا تخصص‌پذیری اتوماتیکی سیستم عصبی، پابرجا می‌ماند. به همین نحو پیام‌های منتشره در هر قلمرو، بی‌آنکه کشاکشی با دیگر مجراهای ارتباطی داشته باشند، به خوبی جای خود را درون خانواده‌ها، محافل همسایه‌ها، معازها، گروه‌های منطقه‌ای و دیگر زبینه‌های محلی باز می‌کنند. درست به مانند بیشتر برنامه‌های آموزشی که - با بهره‌گیری از این خاصیت - به همین شیوه، پیش برده می‌شوند. در بحث از شالوده تخصص‌پذیری در فرایندهای ارتباطی، موارد گویای دیگری نیز وجود دارد که به چرخه‌های ارتباطی مربوط می‌شوند. این‌گونه چرخه‌های ارتباطی، غالباً



ارتباطات دوسویه به هنگامی رخ می‌دهد که کارکردهای ارسال و دریافت پیام، با کثرتی متساوی به وسیله دو نفر یا بیشتر شکل بیپذیرد.

سنجش قرار دهیم. چه بسا در بعضی از موارد پیش‌بینی‌ها خلاف آن چیزی است که این حیوان ناطق قصد دارد انجام دهد. به همین دلیل ما به نمادهای دیگری - زبانی و غیرزبانی - نیز وابسته هستیم.

به همان‌گونه که بیشتر خاطرنشان کرده‌ایم، در بررسی روی موجودات زنده تنها در صورتی می‌توانیم به نتایجی دست یابیم که با توجه به فرایند ارضای نیازها، این موجودات زنده را دگرگون کنندگان محیط به حساب آوریم. علاوه بر این، می‌باید این موجودات زنده را به عنوان نگهدارنده‌های قلمرویی استوار از تعادل درونی در نظر آوریم. تغذیه، فعالیت‌های جنسی و دیگر فعالیت‌هایی که به نحوی محیط را دگرگون می‌کنند، می‌توانند بر همین مبنای نسبی مورد مذاقه قرار گیرند. قدم بعدی، توجه به این نکته است که بشر، واکنش‌های زبانی از خود نشان می‌دهد. به همین دلیل است که در مقایسه با دیگر موجودات، مناسبات بسیاری در مورد زندگی بشری می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.^۵ بنابراین، با توجه به یک سلسله مناسبات در ارتباط با ارضای نیازها، و در نظر گرفتن برآیندهایی که به وسیله زبان (و دیگر

اینکه مراکز کنترل پیام بر محتوای مطالب اثر می‌گذارند، و چنین محتوایی، کارکرد دیگر این سردبیران و سانسورچی‌ها به حساب می‌آید، همواره این امکان وجود دارد که دست‌اندرکاران پیام، نقشی دیگر ایفا کنند؛ بدین صورت که دست به مقابله با گروه اول بزنند. با نقل قول از متخصصان نمادشناسی، به‌طور کلی ما آنها را به دو گروه: مدیران و دست‌اندرکاران تفکیک می‌کنیم. گروه اول به نوعی دست به دگرگون کردن محتوا می‌زنند، در حالی که گروه دوم دست به انجام چنین عملی نمی‌زنند.

نیازها و ارزش‌ها

اگر چه ما در کارکرد و ساختار ارتباطات، همسانی‌های متعددی را مابین جوامع بشری و دیگر موجودات مورد توجه قرار داده‌ایم، لیکن این امر نمایانگر آن نیست که بتوانیم با چنین روش‌های خاص تحقیق بر روی حیوانات پست‌تر یا روی اندام و اره‌ای انسانی، ارتباطات در امریکا یا جهان را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در روانشناسی تطبیقی، هنگامی که ما بخشی از محیط یک موش، گربه و یا میمون را که در معرض توجهات حیوان قرار می‌گیرد، به مثابه محرک‌هایی توصیف می‌کنیم، نمی‌توانیم موش را مورد پرس‌وجو قرار دهیم. از این‌روی، ما از توانایی‌های دیگر ادراک نمادگرا استفاده می‌کنیم. اما هنگامی که هستی بشری موضوع بررسی ما باشد، ما می‌توانیم «حیوان ناطق» را مورد مسامحه قرار دهیم. البته منظور این نیست که هر چیزی را براساس ظواهرش مورد

یکسویه یا دوسویه هستند و به درجه تعامل در بین ارتباط برقرارکنندگان و مخاطبان وابسته‌اند. به بیان دیگر، ارتباطات دوسویه به هنگامی رخ می‌دهد که کارکردهای ارسال و دریافت پیام، با کثرتی متساوی به وسیله دو نفر یا افراد بیشتری شکل بیپذیرد. معمولاً جریان یک گفت‌وگو، الگویی از ارتباطات دوسویه فرض می‌شود. در این نوع از ارتباطات دوسویه، اگرچه ادوات جدید و سبایل ارتباط جمعی، برای کنترل‌کنندگان ابزار چاپ و تجهیزات پخش^۲ و دیگر شکل‌های اینگونه سرمایه‌گذاری‌های ثابت و تخصصی نظمی سرشار به‌بار می‌آورد، لیکن چیزی که می‌باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در ارتباطات دوسویه، مخاطبان پس از گذران وقفه‌ای چند، نظر نهایی خود را ابراز خواهند کرد.^۳ به همین دلیل، بسیاری از کنترل‌کنندگان و سبایل ارتباط جمعی به منظور تسریع در اتصال چرخه ارتباطات دوسویه، نظرسنجی‌هایی در این موارد به عمل می‌آورند. به‌هر صورت چرخه کشاکش‌های دوسویه، بیشتر در میان متروپولیس‌ها و مراکز بزرگ سیاسی و فرهنگی جهان جلب‌نظر می‌کند. شهرهای نیویورک، مسکو، لندن و پاریس نمونه‌های بارزی از وجود چنین کشاکش‌های دوسویده‌ای هستند، حتی مادامی که چنین جریان‌هایی به شدت موقوف می‌گردد (چنانکه مابین مسکو و نیویورک پیش آمد)، و یا به‌عکس نقاطی بی‌رونق به شهرهای بزرگی مبدل می‌شوند و به صورت مراکز جهانی در می‌آیند، مانند: کانبرا در استرالیا، آنکارا در ترکیه، منطقه کلمبیا، و ایالات متحده آمریکا. یک مرکز فرهنگی نظیر واتیکان نیز، بستگی شدید دوسویده‌ای با مراکز مهم سراسرجهان دارد، و حتی مراکز تولیدات تخصصی همچون هالیوود، علی‌رغم جاذبه محصولات صادره، حجم انبوهی از پیام را دریافت می‌دارد.

در هر حال، می‌باید تمایزی مابین مراکز کنترل پیام و دست‌اندرکاران پیام در تشکیلات اجتماعی قائل شد. مرکز کنترل پیام، تشکیلاتی همچون وزارت جنگ و اشنگتن‌دی.سی. در ساختمان بزرگ پنتاگون، تنها چیزی که به مخاطبان انتقال می‌دهد، وقوع تغییرات احتمالی در پیام‌های وارده می‌باشد. مسؤلان چاپ و توزیع‌کنندگان کتاب، سوزنیانان، قاصدان که با پیام‌های تلگرافی سروکار دارند، مهندسان رادیو و دیگر تکنسین‌های امور پخش نیز چنین نقشی دارند. بنابراین، با توجه به

کنش‌های ارتباطی) شکل می‌گیرد، می‌باید جامعه بشری را برحسب ارزش‌های مستقر در آن مورد بررسی قرار دهیم. برای مثال، برای تشخیص اینکه قدرت و احترام در جامعه آمریکایی، ارزش به حساب می‌آیند به روش مطالعاتی خاصی نیازی نیست. ما می‌توانیم این موضوع را به شهادت آنچه در پیش‌روی ما قرار گرفته، ثابت کنیم.

بدین منظور، فراهم کردن فهرستی از ارزش‌های موجود در هر گروه از جوامع انسانی، به فراخور نوع تحقیقات ما، امری

■ در جوامع بشری، از آنجایی که ارزیابی‌های عقلایی - به عنوان درجه‌ای از تعالی و کمال - به اهداف ارزش می‌بخشند، فرایند ارتباطات در صورتی کارآمد می‌شود که اسباب ارزیابی‌های عقلایی را فراهم کند.

■ در ارتباطات، موانعی نیز به چشم می‌خورند که به عمد و از سر احتیاط، در مسیر ارتباطات قرار می‌گیرند؛ مانند سانسور و محدودیت‌های شدید در امر سیر و سفر.

امکان‌پذیر می‌باشد. علاوه بر این، ما می‌توانیم سلسله مراتبی را کشف کنیم که در آن، این ارزش‌ها مطلوب واقع می‌شوند و اعضای گروه را بر طبق جایگاه آنان نسبت به ارزش‌ها، طبقه‌بندی کنیم. البته تا جایی که به تمدن صنعتی مربوط می‌شود، ما در گفتن اینکه قدرت، ثروت، احترام، رفاه و روشن‌بینی در زمره ارزش‌ها به حساب می‌آیند، تردیدی نداریم. اگر ما در این فهرست که شامل همه جزئیات هم نمی‌شود تأمل نماییم، می‌توانیم مبانی دانش موجود - اگر چه ممکن است بسیشتر، جست‌وجوگریده باشد - و ساختار اجتماعی سراسر جهان را تبیین نماییم. به‌هرحال، نظر به اینکه ارزش‌ها به‌گونه‌ای متساوی توزیع نمی‌شوند، ساختار اجتماعی

کمابیش تمرکز بخش‌هایی را پدیدار می‌سازد که فراوانی قدرت، ثروت و ارزش‌هایی از این دست می‌باشند. در بسیاری از مکان‌ها این تمرکز از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، و در مقایسه با یک جامعه متحرک، به جوامع کاستی، تشکل بیشتری می‌دهد.

در هر جامعه، ارزش‌ها کمابیش مطابق با الگوهای مشخص (نهاده‌ها) تشکل می‌پذیرد و توزیع می‌شود. منظور از نهاده‌ها، ارتباطی است که در پیروی از یک شبکه، بسیج می‌شوند. چنین ارتباطاتی، ایدئولوژی قلمداد می‌شوند، و در ارتباط با ارزشی همچون قدرت، می‌توانیم دکتترین سیاسی، عرف سیاسی و «میراندا» را از هم متمایز کنیم. این موارد در ایالات متحده با توسل به دکتترین انسان‌گرایانه ترسیم شوند. بندهای قانون اساسی که عرف به حساب می‌آیند، و آیین‌ها و افسانه‌سرای‌ها در مورد زندگی همراه با خدمات سیاسی، «میراندا» را شامل می‌گردند. ایدئولوژی از مجرای چنین کارگزارانی متخصص همچون خانه و مدرسه، با نسل جوان ارتباط برقرار می‌کند.

به‌هرحال، ایدئولوژی فقط بخشی از اسطوره‌های هر جامعه معین به حساب می‌آید. از این‌روی، ممکن است ایدئولوژی مخالف، به ضدیت با دکتترین مسلط، عرف سیاسی و «میراندا» برخیزد. امروزه ساختار قدرت سیاست‌های جهانی، عمیقاً تحت تأثیر کشمکش‌های ایدئولوژیکی و نقش در بر قدرت - ایالات متحده و اتحاد جماهیری شوروی - می‌باشد. نخبگان سلطه‌گر نیز به یکسدیگر، به مثابه دشمنان بالقوه خویش می‌نگرند، البته نه به این جهت که ممکن است اختلاف مابین قلمروها با جنگ‌افروزی پابرجا بماند، بلکه به این خاطر که امکان دارد با پیش آمدن چنین بحرانی، ایدئولوژی طرف مقابل، اعضای ناراضی داخلی را جذب کند، و در نتیجه موضوع قدرت داخلی طبقه سلطه‌گرا تضعیف نماید.

کشمکش‌های اجتماعی و ارتباطات

تحت چنین شرایطی، یک عضو از طبقه سلطه‌گر به شکلی ویژه در قبال دیگران، حوشیاری پیشه می‌سازد و به ارتباطات، به عنوان یک وسیله برای حفظ قدرت اتکا می‌کند. به‌هرحال، فراهم کردن خبر پیرامون نحوه عمل نخبه دیگر و درجه قوت آن، یکی از کارکردهای ارتباطات می‌باشد. در نتیجه، این

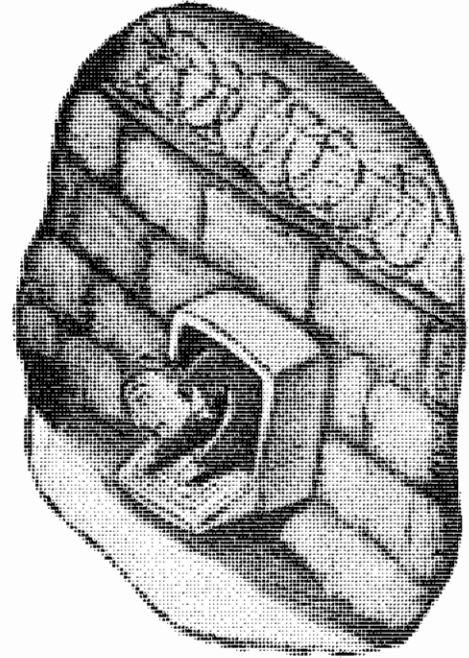
موضوع که بیگانگان به منظور نظارت و دیگرگونه جلوه دادن امور، مجراهای خیری را تحت‌کنترل قرار می‌دهند، به قدر کافی هراس‌انگیز خواهد بود. از این‌روی، همواره این گرایش وجود دارد که در رویارویی با آنان، مجراهای خیری تحت مراقبت مخفی قرار بگیرند. شاید به همین دلیل، یک جاسوس بین‌المللی میزان معمول فعالیتش را در زمان صلح تشدید می‌کند، و علاوه بر این به منظور خشن ساختن بازرسی توسط دشمن بالقوه، تلاش‌هایی در جهت «استتار» خود به عمل می‌آورد. به‌هرحال، با استفاده از این کارگزاران «مخفی» و «آشکار» در این سوی و آن سوی مرزهاست که فعالیت‌های متعددی تحت پوشش عملیات ضدجاسوسی، برقراری سانسور، ایجاد محدودیت در امر سیر و سفر و پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیونی به‌عمل می‌آید، تا بگونه‌ای اعمال نظارت‌هایی در مقابله با نخبه دیگر صورت پذیرد.

نخبگان سلطه دیگر، نسبت به تهدیدات بالقوه در محیط درونی نیز، حساسیت نشان می‌دهند، به همین دلیل، گذشته از استفاده واحدهای آشکار اطلاعاتی، واحدهای مخفی نیز به خدمت گرفته می‌شوند. همچنین به منظور استقرار امنیت جانب احتیاط تا سرحد امکان - پیرامون مواردی از امور سیاسی - نگره‌داشته می‌شود. در این زمان است که ایدئولوژی نخبه، ثبات می‌یابد و ایدئولوژی‌های مخالف به محاق توقیف می‌افتند.

فزاینده‌هایی که در اینجا به‌طور خلاصه شرح داده شد با پدیده‌هایی که در یک سلسله حیوانی نیز مشاهده می‌شوند، همسانی دارد. به‌همان گونه که کارگزاران متخصص نسبت به تهدیدات و مقتضیات پیش آمده در محیط خارجی، آگاه می‌شوند و دست به اعمال مراقبت پیرامون محیط درونی می‌زنند، در میان حیوانات پست‌تر نیز مواردی پیش می‌آید که تعدادی از رهبران گله، با نگاه مضطربی که بر هردو محیط درونی و بیرونی می‌دوزند، گواهی از تباجمانی می‌دهند، که از خارج یا در داخل محدودۀ آنان در شرف تکوین است. به‌هرحال، انواع معینی از موجودات، تدابیر متعارفی در اختیار دارند که به‌مثابه وسیله‌ای برای جلوگیری از نظارت توسط یک دشمن می‌باشد. در این میان، از استفاده مرکب ماهی از یک پوشش تیره مایع، و رنگ به‌رنگ شدن

استحفاظی بوقلمون یاد می‌شود. با این وجود به نظر می‌رسد که هیچگونه نشانه‌هایی از مرزبندی بین مجراهای «مخفی» و «آشکار» در جامعه بشری وجود نداشته باشد.

اما مشخص‌ترین همسانی مابین خصوصیات جسمانی یک اندام‌واره و یک انقلاب اجتماعی، وجود رشد پیوندهای عصبی جدید در بخش‌هایی از بدن می‌باشد، که سعی در رقابت دارند و می‌توانند جای ساختارهای زنده یکپارچه مرکزی را بگیرند. اما آیا می‌توانیم این رخداد را همچون حادثه



تکوین جنین در بدن مادر تلقی کنیم؟ یا چنانچه فرایندی تباه کننده - همچون سرطان - را مقوله‌ای جدا از فرایندی سازنده بپنداریم؟ از آنجایی که سرطان نیز برای تصاحب ذخیره‌های غذایی در بدن دست به رقابت می‌زند، آیا می‌توانیم چنین عملی را، اعمال مراقبت توسط یک بیماری - همچون سرطان - بدانیم؟

ارتباطات کارآمد

چنین تجزیه و تحلیل‌هایی به فراخور خود، در حکم ملاک‌هایی برای قضاوت ما در تعیین کارآمدی یا ناکارآمدی ارتباطات به حساب می‌آید. در جسامع بشری، از آنجایی که ارزیابی‌های عقلایی - به عنوان درجه‌ای از تعالی و کمال - به اهداف ارزش می‌بخشند،

فرایند ارتباطات در صورتی کارآمد می‌شود که اسباب ارزیابی‌های عقلایی را فراهم کند. در حالی که در جوامع حیوانی، هنگامی ارتباطات کارآمد است، که به بقا و یا به رفع دیگر نیازهای ویژه مجموعه، مساعدت بپورزد. این‌گونه ملاک‌ها و تمایزها را می‌توان در مورد کارآمد بودن یا ناکارآمد بودن ارتباطات برای یک اندام‌واره انسانی نیز صادق دانست.

بنابراین، یکی از وظایف یک جامعه نظام یافته عقلایی، کشف و کنترل هرگونه عواملی است که مخل ارتباطات کارآمد می‌شود. البته برخی از این عوامل، در رابطه با تکنیک‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرند. برای مثال، این امکان وجود دارد که تشعشعات مخربی در محیط بروز کند، اما به صرف دامنه محدود شناخت در نزد اندام‌واره‌های بی‌دفاع، ناشناخته باقی بماند. با این حال می‌توان با سلاح دانش، بر ناکارآمدی تکنیکی غلبه کرد. برای مثال، در سال‌های اخیر پنخس امواج کوتاه، به سبب بروز پارازیت‌هایی دچار اختلال شده است. البته ممکن است در نهایت امر، ارتباطات به گونه‌ای شود که بتوان بر این اختلال‌ها فائق آمد، و شاید هم به از دست شستن از این‌گونه پنخس - استفاده از موج کوتاه - منجر شود.

در طی چندسال گذشته نیز، پیشرفت‌هایی در جهت فراهم آوردن جایگزین‌هایی دلخواه به جای قوه ناقص شنیدن و دیدن به عمل آمده است. در این جهت تلاش‌هایی اساسی - ولو اندک - صورت گرفته است که به چه نحو، عادت‌های نامناسب و ناکارآمد خواندن اصلاح شود.

در ارتباطات، موانعی نیز به چشم می‌خورند که به عمد و از سر احتیاط، در مسیر ارتباطات قرار می‌گیرند؛ مانند سانسور و محدودیت‌های شدید در امر سیر و سفر. البته می‌توان با توسل به ترفندهایی ماهرانه، تا اندازه‌ای بر این موانع فائق آمد، و بدون شک نیز در نهایت امر با خیلاصی از این موانع، خواه و ناخواه ارتباطات کارآمد خواهد شد.

بی‌خبری محض نیز عامل سرایت‌کننده‌ای است که عوارض آن هرگز به اندازه کافی ارزیابی نشده است. «بی‌خبری» در اینجا به عدم حضور در نقاط معینی در فرایند ارتباطی و دانش‌روز تعبیر می‌شود، که در تمامی سطوح جامعه به چشم می‌خورد. برای مثال، اگر ما حقایق را به همان‌گونه‌ای در نظر آوریم که مشاهده‌گری ورزیده می‌تواند دریابد، به‌عکس،

شخصی که درگیر و دار اجتماع و در معرض خیر انتشار یافته به‌سر می‌برد، با فقدان تربیتی صحیح، پیوسته حقایق را بد تعبیر می‌کند، یا بدان التفات نمی‌نماید.

به‌هرحال با به میان آمدن چنین ناکارآمدی‌هایی، ما نباید از ارزیابی شگردهایی که پیرامون ارتباطات شکل می‌پذیرد، چشم‌پوشی کنیم. در مواردی می‌بینیم که دیگر گونه جلوه دادن وقایع، - چه به گونه‌ای نامربوط و چه به شکلی مثبت - موجب پدید آمدن اعتباری حاکم می‌شود. برای مثال، یک گزارشگر به فراخور یک «سوژه»، آب‌وتابی احساس‌برانگیز به یک کنفرانس عادی بین‌المللی می‌دهد و به بالا گرفتن تصورات

■ هدف از بررسی ارتباطات، به

بحث گذاشتن تخصص‌هایی

است که کارکردهای معینی را

به عهده دارند، و از این میان،

نظارت بر محیط، همبستگی

بخش‌های جامعه در واکنش

نشان دادن نسبت به محیط و

انتقال میراث اجتماعی از یک

نسل به نسل دیگر، به روشنی

قابل تشخیص است.

عموم در تلقی از سیاست‌های جهانی و دیگر موارد پیش‌پا افتاده به عنوان کشمکی دیرینه و شدید، دامن می‌زند. امروزه متخصصان امور ارتباطی در بیشتر موارد، در پیروی از گستره دانشی که پیرامون فرایند ارتباطی وجود دارد، کوتاهی می‌کنند، و نسبت به استفاده از تدابیر متعارفی که تاکنون اتخاذ می‌شده است، بسی میلی پیشه می‌کنند. به‌همین ترتیب، علی‌رغم پژوهش‌هایی که پیرامون کاربرد واژگمان صورت پذیرفته است بسیاری از ارتباط‌برقرارکنندگان در وسایل ارتباط جمعی، واژه‌هایی را به کار می‌برند که استفاده از آنها نادرست می‌باشد. برای مثال، چنین مواردی به هنگامی پیش می‌آید که یک خبرنگار مسائل خارجی به خود اجازه دهد، که مجذوب صحنه وقوع حادثه شود و از یاد ببرد که هموطنان او معادل‌هایی صریح برای تجسم اصطلاحاتی همچون «چپ» و «مرکز» و این‌گونه

گرفتن حلقه اولیه در ارتباطات، هر دو حائز اهمیت می‌باشند، چه اینکه ارتباطات با توسل به وسایل ارتباط جمعی برقرار شود، و چه اینکه بدون آن تحقق پذیرد.

البته می‌باید توجه داشت، نقش ارتباطاتی که بدون تمک به وسایل ارتباط جمعی تحقق می‌پذیرد در نظرگاه مشاهده معمولی، بسیار با اهمیت تلقی می‌شود، در حالی که به اعتقاد بسیاری از متصدیان برقراری جریان انتقال پیام، این نقش جزئی می‌باشد.

سیاهه توجّهات عمومی و عامه مردم
اگر چه این امکان وجود دارد که افراد تا اندازه‌ای به بذل توجه به مسائل جهانی علاقه داشته باشند، اما باید خاطر نشان کرد که تنها به این دلیل، نمی‌توان آنها را عضوی از عامه جهانی به حساب آورد، برای مثال، هر فردی که نمادی از مرجعیت به نیویورک، امریکای شمالی، همیفر غربی، مؤسسه گالوپ را در اختیار دارد به ترتیب زیر، عضوی از نیویورک، امریکای شمالی، همیفر غربی، مؤسسه گالوپ محسوب می‌شود. از این روی برای قرار گرفتن در سیاهه بذل توجّهات عمومی، تنها داشتن نمادهای عمومی مرجعیت کافی است. اما برای اینکه عضوی از عامه نیویورک به حساب آییم، لازم است که متقاضی انجام خدمات عمومی در نیویورک شویم، و یا به‌طور اخص بر جریان زندگی در این شهر، تأثیر بگذاریم.

البته غیرشهروندانی که در جوار مرزهای جامعه امریکایی زندگی می‌کنند، همواره این امکان را در اختیار دارند که رویه‌های سیاسی حاکم در جامعه امریکایی را تحت تأثیر قرار دهند، و نمی‌توان ایالات متحده را زندانی برای ساکنان، و به عبارتی شهروندان آن به حساب آورد. بنابراین، نمی‌توان هرکس را که در ایالات متحده زندگی می‌کند عضوی از عامه امریکایی محسوب کرد، چرا که برای عضویت داشتن، چیزی بیش از توجّهات انفعالی ضروری می‌نماید. از این روی، تنها زمانی که یک فرد به این صرافت می‌افتد که بخواهد بر رویه‌های سیاسی موجود در عامه مردم تأثیر بگذارد، از سیاهه بذل توجّهات عمومی فرا می‌رود و به عامه می‌پیوندد.

گروه‌های عاطفی و عامه مردم
پیش از اینکه به درستی بتوان یک شخص یا

نشست و برخاست کند، ولی در ارتباط با عموم مردم، دست به اصلاح خصوصیات خویش نزنند.

تحقیق در ارتباطات

این نوشته، پیرامون عواملی است که در ارتباطات کارآمد اختلال ایجاد می‌کند. به‌علاوه با اشاره به انواع و اقسام پژوهش‌هایی که در این موارد به‌عمل آمده است، ما را به شناسایی حلقه‌هایی که در زنجیره ارتباطی به چشم می‌آیند، رهشون می‌کند.

به‌طور کلی هر کارگزار (عامل ارتباطی)، یک حلقه از دایره تأثیرهای متقابل عوامل محیطی و درونی به حساب می‌آید. چنین کارگزاری، کارکرد انتقال پیامی را به اجرا در می‌آورد که می‌تواند در ارتباط با داده و بازده مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین باید دید که عامل ارتباطی در زنجیره انتقال پیام، چه گفتارهایی را به کار می‌برد. او چه چیزی را از قلم می‌اندازد؟ او چه نوع دوباره‌کارهایی را معمول می‌دارد؟ او چه چیزهایی را به مطلب اضافه می‌کند؟ چگونه در ارتباط با داده و بازده، تمایزهایی را قائل می‌شود که به فرهنگ و شخصیت مربوط می‌شوند؟ با پاسخ دادن به این پرسش‌هاست که دخالت عوامل متعدد در به وجود آمدن رسانه تغییر شکل یافته، رسانه بودن، و یا نارسانه بودن یک وسیله انتقال پیام، سنجیده می‌شود.

گذشته از زنجیره انتقال پیام می‌باید بر روی حلقه اولیه در یک تناطح ارتباطی نیز تأمل نماییم. در مطالعه پیرامون کانون توجّهات مشاهده‌گر اولیه، ما به در نظر گرفتن دو مجموعه از میدان تأثیرات تأکید می‌ورزیم:

الف: گفتارها در راستای آنچه که عامل ارتباطی عرضه می‌دارد.

ب: کم‌وکیف محیط عامل ارتباطی.
بسه‌همین روال، یک وابسته سفارت یا خبرنگار مسائل خارجی - به مثابه حلقه اولیه در زنجیره ارتباطی - خود را در معرض وسایل ارتباط جمعی، و گفت‌وشنودهای خصوصی می‌گذارد. از این روی، قادر می‌شود که تعداد سربازان یک ارتش را برآورد کند، بُرد سکوهای توپ را تخمین بزند، ساعات کار در کارخانه‌ها را در نظر بگیرد، و میزان ثروت و فراوانی موجود در یک کشور را ارزیابی کند.

در واقع، در نظر گرفتن چارچوب توجّهات مشاهده‌گر در انتقال پیام، و همچنین در نظر

در بررسی فرایند ارتباطی،

سه گروه از متخصصان مورد

توجه قرار می‌گیرند: یک گروه،

به واریسی محیط سیاسی

می‌پردازد. دیگری، واکنش

قلمروی جامعه موردنظر را در

ارتباط با تمامی محیط همبسته

می‌نماید. سومین گروه،

الگوهای معین واکنش نشان

دادن را، از سالمندان به جوانان

منتقل می‌سازد.

اصطلاحات کلیدی ندارند.

گذشته از عوارض مربوط به استفاده از چنین شگردهایی، در برخی موارد نیز کارآمدی ارتباطات بگونه‌ای استوار تحت تأثیر ساختار شخصیتی افراد قرار می‌گیرد. این امکان وجود دارد که فردی خوشبین، نظرگاهی نادرست و یا بیش از حد خوشبینانه نسبت به امور پیدا کند، و به‌عکس افرادی بدبین و صاحب شخصیتی چندگانه، چنان بدبینی در پیش بگیرند که کدورت خاطر آنان را تأیید کند. بنابراین، آنچه حائز اهمیت است این موضوع می‌باشد که تنوع در میان آدمیان، از درجه اختلاف در هوش و نیرومندی سرچشمه می‌گیرد.

با این حال، اساسی‌ترین تهدیدات برای ارتباطات کارآمد در جامعه، به ارزش‌گذاری‌هایی بستگی دارد که با قدرت، ثروت و احترام در رابطه هستند. شاید بیشتر موارد چشمگیر دیگرگونه جلوه دادن قدرت، به هنگامی پیش می‌آید که محتوای ارتباطات به عمد و از روی احتیاط به تناسب یک ایدئولوژی و یا ایدئولوژی مخالف تعدیل شود. به‌همین گونه، دیگرگونه جلوه دادن مسائل در ارتباط با ثروت، نه تنها ناشی از اقداماتی است که بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه از تصورات بی‌چون و چیرا برای کسب سود اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. و بالاخره، مصداق ناکارآمد واقع شدن ارتباطات، که با دیگرگونه جلوه دادن احترام پیوند می‌خورد، چنین است که یک فرد از طبقه بالادست جامعه تنها با اشخاص هم طبقه خود

■ اساسی‌ترین تهدیدات برای ارتباطات کارآمد در جامعه، به ارزش‌گذاری‌هایی بستگی دارد که با قدرت، ثروت و احترام در رابطه هستند.

■ علاوه بر زنجیره انتقال پیام، می‌باید بر روی حلقه اولیه در یک تقاطع ارتباطی نیز تأمل نماییم؛ گفتارهای عرضه شده توسط عامل ارتباطی و کم‌کیف محیط عامل ارتباطی، از آن جمله‌اند.

گروهی ویژه را به عنوان بخشی از یک عامه طبقه‌بندی کرد، باید گستره دیگری را نیز مورد توجه قرار داد. ضروریاتی که در خصوص رویه‌های سیاسی عامه مردم مطرح می‌شود می‌باید مجال این را بیابند که مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرند، و به بحث گذاشته شوند. بنابراین، این موضوع که عامه جهانی نسبتاً کم‌مایه و واپس‌مانده به حساب آورده می‌شوند، تا حدودی به این سبب است که تابع آن حوزه‌های عاطفی قرار گرفته، که هیچگونه بحثی را در مورد رویه‌های سیاسی مجاز نمی‌شمارد. برای مثال، در طی یک جنگ یا بحران جنگ‌افروزی، سکنه یک ناحیه به شدت سیاست‌هایی معین را به دیگران تحمیل می‌دارند، و به همین دلیل عامه مردم مجال تحلیل کردن رویه‌های سیاسی را نمی‌یابند. بدعلاوه یک شبکه از گروه‌های عاطفی وجود دارد که به مثابه انبوه خلق عمل می‌کنند، و شاید هیچگونه عقیده مخالفی را تحمل نکنند.^۷ ناگفته نماند که دستاورد یک جنگ به شدت آن بستگی دارد، نه به میزان فرصت‌هایی که برای تجزیه و تحلیل و به بحث پرداختن در این مقوله فراهم است.

از تحلیل مذکور برمی‌آید که حوزه توجیهات عامه و حوزه توجیهات گروه‌های عاطفی، از بسیاری جهات، تحت سلطه سیاست‌های جهانی می‌باشد. این حوزه‌ها با ساختار و کارکرد جامعه جهانی، به ویژه با قدرت جهانی ارتباطی متقابل دارند. برای مثال،

بدیهی است که قوی‌ترین قدرت‌ها تمایل دارند که بر این حوزه‌ها تسلط داشته باشند، چرا که کانون توجهات دیگر نخبگان سلطه‌گر نیز - که سرچشمه‌های بی‌پایانی از ایجاد تهدیدات بالقوه به حساب می‌آیند - محسوب می‌شود. البته در مقایسه با نیروهای ضعیف که توجهات زیادی در قبال ابرقدرت‌ها معمول می‌دارند، ابرقدرت‌ها توجه کمتری به نیروهای ضعیف دارند. در واقع، این ابرقدرت‌ها هستند که سرچشمه‌های بارزی از ایجاد تهدید، یا برقراری حق قیومیت برای نیروهای ضعیف به‌شمار می‌روند تا نیروهای ضعیف برای ابرقدرت‌ها.^۸

با این حال، ساختار بذل توجهات در درون یک قلمرو، شاخصی ارزشمند از میزان وحدت آن قلمرو شمرده می‌شود. برای مثال، مواردی پیش می‌آید که طبقات سلطه‌گر از توده‌ها هراس دارند، بنابراین تصویر واقعی خود را منطبق با پایگاه و منزلتی که دارند، به نمایش نمی‌گذارند. به‌طور کلی هنگامی که در چرخه قرار گرفتن تصور واقعی شهروان، رؤسای جمهور و هیأت دولت در داخل قلمرو مجاز شمرده نمی‌شود، درجه اختلاف مابین تصویر واقعی و تصویری که در چرخه نمایش قرار می‌گیرد، گستره‌ای را نمایان می‌سازد که در آن، گروه‌های سلطه‌گر بر این باورند، که قدرت آنها به دیگرگونه جلوه‌دادن «حقیقت» وابسته است. شق دیگر برای بیان موضوع چنین است: اگر «حقیقت» به نمایش گذاشته نمی‌شود، تنها به این دلیل است که اعضای طبقه سلطه‌گر بیشتر هراس از پیش آمدن کشمکش داخلی را دارند، تا اینکه نگران سازشی هماهنگ با محیط خارجی قلمروی خود باشند. شاید به همین دلیل، و به امید سازمان گرفتن بذل توجهات همه‌جانبه جامعه است که مجراهای ارتباطی، کنترل می‌شوند، به گونه‌ای که تنها واکنش‌هایی که مساعد موضع قدرت طبقات سلطه‌گر پنداشته می‌شود، قریب‌الوقوع باشد.

اصل روشن‌بینی متعادل

در نظریه مبتنی بر اصول دمکراسی، گفته می‌شود که عقلایی بودن افکار عمومی، به روشن‌بینی وابسته است. به‌رحال، تا اندازه‌ای ابهام در مورد ماهیت روشن‌بینی وجود دارد. و این اصطلاح غالباً با دانش کمال یافته پهلو می‌زند. از این‌رو، تنها روشن‌بینی متعادل، کمال یافته به‌نظر می‌رسد و برداشت‌های

سرسری، بی‌ارزش می‌نماید. در مقایسه با فردی عامی نیز، ساختار توجهات تخصصی تمام عیار پیرامون سیاستی معین، به مراتب استادانه و پالایش یافته‌تر می‌باشد. بدیهی است که این اختلاف همواره وجود خواهد داشت. با این وجود، توافق روی رؤس کلی مطالب برای متخصص و فرد عامی امکان‌پذیر است. هدف عملی یک جامعه دموکراتیک نیز ایجاد روشن‌بینی متعادل مابین کارشناس، رهبر و فرد عامی است. کارشناس، رهبر و فرد عامی می‌توانند همان برآوردهای سرسری را که در گرایش‌های عمده جامعه جهانی وجود دارد، داشته باشند، و برای مثال، در مورد احتمال وقوع یک جنگ نیز، همان نگرش عمومی را مشارکت دهند. به‌رحال، در فراهم آوردن درجه بالایی از تعادل بین تصویر فرد عامی و تصویر کارشناس و رهبر، این موضوع که کنترل‌کنندگان وسایل ارتباط جمعی، سکنان رهبری را به دست خواهند گرفت، به‌هیچ‌وجه، تصویری خیال‌پردازانه نیست.

پی‌نوشتها:

۱. اصول الگوهای رفتاری، تا اندازه‌ای توسط موجود زنده به اثر گذاشته می‌شود، و در ساختارها انتقال می‌یابد، لیکن بک کارکرد با بهره‌گیری از آموزش، با رفتارهایی که از طریق میراث اجتماعی انتقال داده می‌شوند، همسانی برقرار می‌کند.
۲. پیوندی همچون پیوند کروموزم‌های همانند بیش هسته زروماده، (مترجم).
۳. منظور، تجهیزات بخش برنامه‌های رادیو و تلویزیونی می‌باشد. (مترجم).
۴. همانگونه که نویسنده اشاره کرده است به‌جز سخنرانی‌ها، در بقیه موارد ارتباطات دوسویه، تأثیرگذاری مخاطبان بر کنترل‌کنندگان وسایل ارتباط جمعی، به سرعت عملی می‌شود و احتیاج به گذشت زمان دارد.
۵. واقعه زمانی، می‌تواند به همان روایی و اعتبار وقایع غیرزمانی توصیف شود. البته واقعه زمانی، بیشتر به‌گونه‌ای فرارادی و به مثابه یک سلسله برآیند، در بررسی‌های علمی مورد استفاده واقع می‌شود.
۶. این گونه نمایان، از آثار چارلز ا. مریام، کانتو موسکا، کارل مانهایم و دیگران سرچشمه می‌گیرد. برای کسب اطلاعات بیشتر قدرت و جامعه، (نیوهاون انتشارات دانشگاه یل، ۱۹۵۰) نوشته هازولد د. لسل و ابراهام کپلن را ببینید.
۷. تمایز بین انبوه خلق و عامه مردم حاصل نقد صاحب‌نظران ایتالیایی، فرانسوی، و آلمانی در مورد کاربرد تعمیم‌یافته گوستاو لوبون از مفهوم انبوه خلق است. برای آشنایی با خلاصه‌ای از نوشته دانش‌پژوهی که بعدها به جرگه بزرگترین اندیشمندان این حوزه در علوم اجتماعی درآمد این منابع را ملاحظه نمایید.
۸. پیشنهادات در این گفتار، به مثابه فرضیه‌هایی هستند که می‌تواند در چارچوب نظریه عمومی قدرت مطرح شوند.

Robert E. Park, Masse und Publikum: Eine methodologische und soziologische Untersuchung, Lach and Grunau, Berne, 1994. (Heidelberg dissertation).